

مصاحبه با یک کارگر مهاجر از افغانستان در ایران

مصاحبه‌گر: تیکا کلاکی

- شما به چه کاری مشغول هستید؟

دو سالی است که کفاش هستم. مدرسه را رها کردم و کفاش هستم.

- به عنوان یک کارگر مهاجر که از افغانستان به ایران آمده‌ای، چقدر دستمزد می‌گیری؟

کفاشی به نسبت بعضی از کارها بهتر است. روزانه بین ۸۰ تا ۱۰۰ [هزار] تومان در می‌آید، البته تمام سال سرکار نیستم و مربوط به چند ماهی است که وضع کار خوب است.

- چه تفاوتی بین شما به عنوان کارگر مهاجر با کارگر ایرانی وجود دارد؟ چه تفاوتی را خودت دیدی یا لمس کردی؟

کارگرهای مهاجر در کارهای اداری نمی‌توانند زیاد مشغول باشند. بیشتر در کارهای بنایی، کفاشی و خیاطی مشغول هستند. کارگرها اگر بخواهند درس بخوانند، در رشته‌های فنی نمی‌توانند فعالیت کنند، یعنی اصلاً راهشان نمی‌دهند.

- گفتم دو سال است که درس نمی‌خوانی و داری کار می‌کنی. دلیلی که ادامه‌ی تحصیل ندادی چه بود؟

دلیلش مفصل است. اتفاقی افتاد و قرار بود که گذرنامه‌ای باشد که کمی درگیر آن شدم، به این دلیل دو یا سه ماهی مدرسه نمی‌رفتم. بعد از آن خودم هم [دیگر] خیلی از درس خوشم نمی‌آمد و مدرسه را رها کردم.

- برخورد کارفرما و صاحب‌کارها با شما یا افراد دیگری که از افغانستان به ایران آمده‌اند، چگونه بوده و الان چگونه است؟

ما که کارفرمایمان ایرانی نبوده و فعلاً افغان است.

- شاید از هم‌وطنان شنیده باشی، برخورد آن کارفرمای ایرانی با آن‌ها چگونه بوده است؟

بیشتر اذیت‌شان کردند، مثلاً پول‌شان را ندادند یا یک مدت کار کردند و اگر کاری بوده بیشتر کار مفتی بوده. بیشتر این‌طور است که کارفرما، سیصد یا چهارصد هزار تومان از حقوق کارگر را پیش خودش نگه می‌دارد که مبادا کارگر جای دیگری سر کار برود و مشغول شود. خلاصه آخر سر تسویه حساب می‌کنند ولی بیشترشان اذیت می‌کنند و پول‌شان را درست و حسابی نمی‌دهند.

- وضعیت معیشت شما با دستمزدی که می‌گیرید، با توجه به خوراک، پوشاک و مسکن چگونه است؟ به نظر خودتان وضعیت مطلوبی دارد یا نه؟

وضعیت مسکن برای خود من شخصاً خیلی سخت نیست، چون وضعیت مالی من خیلی خراب نیست و خوبه، چون چند برادریم، همه مشغول کار هستیم و با خانواده زندگی می‌کنیم. به قدری هست که می‌توانم خرج زندگی‌ام را در بیاورم. اما برای مهاجرهای دیگر واقعاً دشوار است. الان ما در کارخانه‌مان چهار کارگر داریم که از پاکستان آمده‌اند، یعنی افغان‌هایی که به پاکستان مهاجر شده بودند، اما همه سن بیست یا بیست و یک سال دارند و متأسفانه مجبورند هرچه کار می‌کنند را به پاکستان برای والدین‌شان بفرستند، از طرفی هم تفریح زیادی نمی‌توانند داشته باشند، چون در بیشتر نقاط تهران مهاجرهای افغان را می‌گیرند و دیپورت می‌کنند [باز می‌گردانند]. به همین دلیل است که این‌ها بیشتر در کارخانه هستند و جمعه‌ها یکی دو ساعت به پارک‌های اطراف برای تفریح می‌روند، ولی جای دوری نمی‌توانند بروند.

- یعنی به افغانستان دیپورت می‌شوند؟

بله، بله. زیاد هستند. همین‌جا دو سه نفر بودند که دیپورت شدند. امید خانواده این است که از پاکستان کسی را بفرستند که اینجا کار کند و پول بفرستد. بعضی از این‌ها هم که متأسفانه دیپورت می‌شوند و وضعیت‌شان خوب نیست.

- برخورد نهادهای امنیتی یا دولت ایران با شما چگونه بوده است؟ برخورد خوبی بوده یا منفی بوده؟ آیا شما حمایت شده‌اید؟

حمایت که شاید به ظاهر یا به زبان شده باشیم، اما حمایت اصلی که زیاد نه.

- آیا شما شناسنامه‌ی ایرانی دارید؟

نه. فقط یک کارت مهاجرت دارم. یک کارت اتباع.

- با این کارت اتباع، آیا آزاد هستید که به همه جای ایران سفر کنید؟ چون بعضی از استان‌ها از ورود اتباع خارجی یا کسانی که از افغانستان آمده‌اند، جلوگیری می‌کنند. آیا شما هم این مشکل را دارید؟

بله. با این کارت که ما فقط می‌توانیم در شهرهای داخلی کشور مسافرت کنیم، مثل مشهد یا شهرهای دیگر، اما نه به کشورهای دیگر.

- درسته. اما چند وقت پیش بود که برخی از شهرها از ورود مهاجران افغان جلوگیری می‌کردند و نمی‌گذاشتند وارد شوند. این مساله برای شما هنوز پیش نیامده؟

بله. الان مازندران به این شکل است. اصفهان به شدت این‌گونه است که برای مهاجران مشکل ایجاد کنند، مازندران که به شدت برخورد می‌کنند، یعنی نمی‌گذارند وارد شوید.

- یعنی شما با این کارت‌تان الان نمی‌توانید وارد مازندران یا اصفهان شوید؟

اگر هم وارد شویم یعنی قیافه‌مان را تشخیص نداده‌اند، اما اگر بشناسند مردم‌شان رفتارهای خشونت‌آمیزی می‌کنند و شاید پلیس‌ها هم مشکل ایجاد کنند.

- شما مجرد هستید یا متاهل؟

من ۲۱ سال دارم و مجرد هستم.

- برخوردهایی که با زنان مهاجر افغانستانی یا کارگران زن افغانستانی در ایران می‌شود، چگونه است؟ مثلاً با مادر، خواهر، بستگان، آشنایان شما یا زنان هم‌وطن‌تان چگونه است؟

برخورد با زنان از طرف مردها یا همسران‌شان زیاد خوب نیست. زنان افغانستان یا مادران ما بیشتر لهجه دارند و فارسی خوب صحبت نمی‌کنند. وقتی وارد بازار می‌شوند یا خرید می‌کنند، مورد تمسخر قرار می‌گیرند. آن اهمیت یا احترامی که وقتی یک زن ایرانی وارد بازار یا مغازه‌ای می‌شود را زن افغان مهاجر ندارد، یا جدی گرفته نمی‌شوند و بیشتر هم همان مسخره می‌کنند.

- برخورد کارگران دیگر، مخصوصاً کارگران ایرانی، با شما چطور است؟

بعضی از آنها خوب هستند. اینجا آدم‌ها با هم فرق می‌کنند، کارگرها هم همین‌طور. بعضی‌هاشان خیلی خوب هستند، با بعضی از آنها خیلی رفیق و صمیمی هستم. برخی از آنها هم نه، یک مقدار حالا به هر دلیلی نژادپرست هستند، و مسخره می‌کنند.

- آیا از این مثال‌هایی که زدی، برای مادر خودت یا زنان دیگری که می‌شناسی شاهد مساله‌ی تمسخر بوده‌ای؟ یا راه‌اندادن به برخی از شهرها، برای خودت که چندین سال در ایران بودی و به نوعی در ایران بزرگ شدی، از این دست اتفاقات افتاده است؟ اگر می‌توانی کمی توضیح بده، و بگو چه نوع برخوردهای نژادپرستانه‌ای با شما از طرف برخی از ایرانی‌ها شده؟ از مدرسه تا محل کار.

در مدرسه سعی می‌کردم خودم را اتباع معرفی نکنم. اما وقتی که متوجه می‌شدند، هم توسط معلمین و هم توسط بچه‌ها مورد تمسخر قرار می‌گرفتم.

- آیا با شما از طرف معلم‌ها برخورد فیزیکی هم می‌شده؟ یعنی آیا تنبیه می‌شدید؟

بله. اتفاقاً معلمی داشتیم، معلم زیست‌شناسی، که خیلی با مهاجرها خوب نبود و برخورد فیزیکی هم داشت، خودم از او چند کشیده خورده بودم، همچنین بچه‌های دیگر هم این تجربه را داشتند. با هم‌وطنان خودش زیاد کاری نداشت، اما با مهاجرها برخورد شدیدی داشت.

- آیا فقط همان یک مورد و یک معلم بود یا معلم‌های دیگر، مدیر مدرسه یا ناظم نیز چنین برخوردهایی با شما داشتند؟

بودند. مدیر مدرسه مخصوصاً، یک روز من را بیرون کشید، اشتباه کرده بود و فکر کرده بود که من شهریه را پرداخت نکردم، گفت که تو شهریه را دادی یا نه، من جواب دادم که داده‌ام، گفت که اینجا نیست و ما دو مهاجر بودیم که گفت اگر تا فردا این شهریه را نیاوری، شما را سر صف جلوی همه می‌آورم و می‌گویم که شما افغان هستید و فلان هستید. فردا صبح‌اش که ما شهریه را دوباره بردیم، گفت که اشتباه شده و شما شهریه را قبلاً پرداخت کرده‌اید. معذرت‌خواهی هم نکرد. موقعی که ما برای ثبت‌نام با مادرم می‌رفتیم، برخورد خوبی با مادرم و خودم نداشتند.

- پس برخوردشان بیشتر با شما بود که مهاجر بودید. یعنی با ایرانی‌ها برخوردشان زیاد این‌طور نبود و بهتر بود؟

معلم‌ها به ایرانی‌ها چون کشور خودشان است، زیاد نمی‌توانند زور بگویند؛ اگر به آن‌ها زور بگویند شاید درگیری ایجاد شود، شاید شاگرد بخواهد معلم را بزند، اما شاگردان افغان نه. ترس دارند، و در نهایت مهاجر هستند، زیاد نمی‌توانند این کار را بکنند، اگر این کار را کنند شاید هم از طرف معلم و هم از طرف شاگردان مدرسه کُتک بخورند، و در نهایت هم از طرف مدیر مدرسه اخراج شوند.

- بیرون از مدرسه، در محیط کار، محل زندگی‌تان یا در شهر، باز هم برای‌تان از این دست اتفاقات از طرف دیگران افتاده است یا نه؟

در محله‌ها بله. در محله‌ها زیاد بودند، ما را می‌شناختند. مثلاً حتی در یک محله ما مستاجر بودیم، صاحب‌خانه اصلاً پول ما را نمی‌داد، یک آدم معتاد بود، ما هم لج کرده بودیم و گفته بودیم که تا پول ما را ندهی ما بلند نمی‌شویم. او بچه‌های همسایه را می‌فرستاد، آن‌ها به پشت‌بام می‌رفتند و محکم سنگ‌های بزرگ به پنجره‌ی ما می‌زدند که ما مثلاً خواب بودیم یا پدرم این‌ها از سر کار آمده بودند و می‌خواستند استراحت کنند، ولی ضربه چنان محکم بود که همه‌ی ما اگر سر سفره یا خواب بودیم می‌پریدیم از جای‌مان. به خاطر همین مهاجر بودن برادرانم چند دفعه در محله کُتک خوردند، با همسایه‌ها دعوی‌شان شد و تهمت‌های بی‌جا و این‌گونه مسائل.

- مثلاً چه نوع تهمت‌هایی، اگر بتوانی بگویی خیلی خوب می‌شود.

به ما تهمت نزدند، اما به مهاجرهای دیگر چرا. مثلاً بچه‌ی خودشان فرد دیگری را می‌زند، یا شیشه‌ی مدرسه را پایین می‌آورد، سریع می‌آیند و می‌گویند که این بچه‌ی افغان بود که شیشه‌ی مدرسه را پایین آورد یا پسر شما را کُتک زد. این همسایه بود و این نوع حرف‌ها.

- یک سؤال دیگر می‌پرسم که به نوعی جمع‌بندی است و دوست دارم نظر تو را بدانم که بگویی در واقع چه باید کرد. علاوه بر این توضیحاتی که دادی و مسایلی که خودت از نزدیک لمس کردی و برای خودت اتفاق افتاده، می‌دانی که اتفاقات دیگری هم برای کارگران مهاجر افتاده است، مثلاً در یزد یا قزوین و جاهای دیگر خانه‌های‌شان را آتش زده‌اند، یا به قتل رسیده‌اند. در کل برای از بین بردن این برخوردهای نژادپرستانه چه از طرف حکومت ایران و فرهنگی که در واقع آن‌ها در جامعه جا می‌اندازند چه باید کرد؟

باید فکر کنم ببینم چه باید کرد.

- هر طور که دوست داری، می‌توانی پاسخ بدهی.

آرام که نباید ماند. باید کارگرها یا همین مهاجرها دست به یکی کنند و خلاصه ما این حق را زیاد نداریم که بخواهیم شکایت یا گله یا اعتراضی به دولت کنیم. کاریش نمی‌توان کرد، فقط امیدواریم هرچه زودتر کشور افغانستان در وضعیت بهتری قرار بگیرد و مهاجرهای افغان به کشورشان بروند. هرچند آنجا که فعلاً موقعیتی برای زندگی نیست.

- آیا تو دوست داری روزی به کشور خودت برگردی؟

کشور خودم که برای من زیاد مهم نیست، چه افغانستان، چه ایران و چه آمریکا و اروپا. اما مجبوریم دیگه، چون در ایران زیاد کار نمی‌دهند و مورد تمسخر قرار می‌گیریم. اگر کشورهای دیگر هم بخواهیم برویم که باید با قاچاق برویم و مسیر سختی را باید طی کنیم، مجبوریم که به کشور خودمان برویم.

- ممنون از اینکه وقتت را به ما دادی. اگر صحبت خاصی داری ما می‌شنویم.

ممنون، من صحبت‌هایم تمام شد و صحبت دیگری ندارم.

تاریخ گفتگو: فروردین ۱۳۹۵

پراکسیس

Praxies.org